



جلال افشاری - گرد آزادی

فر خنده باد جشن انقلاب مشروطیت ایران و پایدار باد سنن انقلابی آن . بگذار سنن این انقلاب و جانبازی و فداکاری قهرمانان آن، مجاهدان امر و وزی را الهام بخشد .

# ما به نام مردم ارکان مرکزی ضرب توده ایران

## خط مشنی انقلابی

را با اتهام و انتساب بدون دلیل نمیتوان بدست آورد

(در باره مقاله نشریه «توده»: «خط مشنی انقلابی یا سازشکاری»)

### انشعابون در موضع دفاع

که انشعابون که در ظاهر قیافه مهاجم بخود گرفته اند در حال دفاع اند . هر کس که غرق در تمایلات ذهنی خود شود واقعت را نبیند و راه نادرست در پیش گیرد سرنوشتی جز این در انتظارش نیست .

در شماره دوم روزنامه «توده» که سرآیا حمله ودشنام به حزب توده ایران است تحت عنوان «خط مشنی انقلابی یا سازشکاری»

مقاله ای نوشته شده که به بحث در باره موارد اختلاف بین دو خط مشنی اختصاص دارد . روش اصولی و جدی در پویک سیاسی حکم میکند که نه فقط مشنی خود را آنطور که هست و به آن اعتقاد داریم بیان کنیم بلکه خط مشنی مخالفان خود را هم آنطور که هست و آنطور که آنها اعتقاد دارند منمکس سازیم . و این درست چیزی است که در مقاله فوق الذکر انجام نگرفته است . برعکس نسبتهایی بحزب توده ایران داده شده که بکلی خلاف واقع است . ضمن اینکه مسائل بفرنجی ساده شده بقیه در صفحه ۳

انشعابون باوضع خلاف انتظاری روبرو شده اند . آنها باید در برابر اعضاء حزب توده ایران و همه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران انشعاب را توجیه کنند . و این کار بسیار مشکلی است . زیرا باید در وضعی که نیرو های ضد رژیم بیش از هر چیز به اتحاد نیاز دارند و این اتحاد قبل از همه باید در حزب طقه کار گسر تأمین شود، دلائل مطلقاً قانع کننده ای برای تفرقه افکنی خود ارائه دهند . از آنجا که مشنی آنها از جانب اکثریت مطلق اعضاء حزب رد شده است بنابر این در کنار تلاش برای «استدلال ثوریک» جهت اثبات این مشنی روی نویستی چه میکوشند در برابر وفاداران به مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب چهره ای سازشکارانه و ضد انقلابی از حزب توده ایران بسازند . و چون چنین ادعایی با واقعت تطبیق نمیکند آنوقت باصلاح انتسابات بدون دلیل بمیدان می آیند . نمیتوان در این مورد خوشحال بود . ولی باید تصدیق کرد

## در پیرامون مسافرتهاى شاه

و توسعه مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی

مردم استفاده کنند . ثباتاً بهبود و توسعه مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی خواه ناخواه موجب محدود شدن و عقب راندن دامنه تسلط امپریالیسم در کشور ما میگردد زیرا باسط این مناسبات رفته رفته از نفوذ انحصاری کشور های امپریالیستی در امور اقتصادی و سیاسی ایران کاسته میشود . و خواه ناخواه دولت ایران مجبور است که در محاسبات سیاسی خود این عامل را نیز در نظر گیرد و تنها نفوذ امپریالیسم را بحساب نیآورد . ثالثاً باسط این مناسبات موجب میشود که مردم ایران نیز بنابر تجربه کشور خود بتفاوت ماهوی عمیقی که بین مناسبات دولتهای سوسیالیستی و دولتهای امپریالیستی وجود دارد پی برند و این خود از نظر معنوی عامل نیرومندی برای پیشرفت اندیشه های دموکراتیک و ملی در کشور ماست .

هنگامیکه مردم ایران با چشم خود می بینند که در نتیجه توسعه روابط اقتصادی میان ایران و اتحاد شوروی بدون اینکه بودجه دولت ایران تحمیلی شود نه تنها در روی رودخانه ارس سد و کارخانه برق ساخته میشود و در اصفهان کارخانه ذوب آهن احداث میگردد و سالانه معادل دهها میلیون دلار گاز طبیعی ایران که تاکنون از طرف کمپانیهای نفتی امپریالیستی بفرز میرفت از طرف شوروی خریداری میشود ؛ بلکه پهای ساختمانها و مؤسسات و کارخانهها باقسط طولانی انهم با محصولات داخلی پرداخته میشود و ازاینراه دادوستد و بازرگانی خارجی ایران نیز از حال رکود بیرون میآید . هنگامیکه مشاهده میکنید کشور سوسیالیستی رومانی برای ایران يك بازار نفت صد بقیه در صفحه ۲

فردت اخیر شاه بکشور های رومانی و یوگوسلاوی و تشه دیدار از سه کشور دیگر سوسیالیستی (لهستان ، مجارستان و بلغارستان) يك بار دیگر مسئله توسعه مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی را ح میسازد . در واقع هر انگیزه ای که برای این قبیل مسافرتهاى شاه قائل شویم ؛ این نکته قابل تردید نیست که رفت و آمد های مزبور بخودی خود نشانه تغییراتی در جهت بهبود مناسبات دولت ایران با کشورهای سوسیالیستی است و این امر ؛ چنانکه حزب ما بارها نوشته و استدلال کرده است ؛ صرفنظر از هر اندیشه و نقشی که برای سیاست دولت شاه در این زمینه فرض شود ؛ نفساً و بطور عینی مثبت و در جهت مصالح مردم و کشور ایران است .

بهبود و توسعه مناسبات میان ایران و کلیه کشورهای سوسیالیستی یکی از هدفهای است که حزب توده ایران همواره با پیگیری برای تحقق آن مبارزه کرده و میکند . ما توسعه هر چه بیشتر روابط سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و علمی کشور های سوسیالیستی را با ایران نه فقط در صورت استقرار يك حکومت ملی و دموکراتیک بلکه در شرایط تسلط همین رژیم کمونی نیز بسود مردم ایران میدانیم زیرا اولاً روی سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و علمی کشور های سوسیالیستی با کشورهای دیگر بر خلاف مناسبات کشورهای امپریالیستی ماهیتاً دارای خصالت مترقی است و از معایب و مفاصد ذاتی روابط کشور های امپریالیستی فارغ است و بنابر این حتی رژیمهای ضد ملی و ضد دموکراتیک نظیر رژیم کمونی ایران نیز نمیتوانند از بهبود و توسعه این روابط بزرگان منافع

## چه کسانی واقعیات تاریخی را تحریف میکنند؟

مورد بحث قلب و تحریف شده است روشن سازیم .

بدواً باید این نکته را متذکر شد که خسرو روزبه تازمان دستگیری خود با رهبری حزب منظم در ارتباط بوده و منظم مکاتبه میکرد و کلیه فعالیت های حزبی وی بنا به دستور و تصویب کمیته مرکزی انجام شده است . بعنوان نمونه قسمتی از نامه ۲۹-۳۰-۳۱-۳۲ روزبه خطاب بکمیته مرکزی را در اینجا نقل میکنیم . خسرو از جمله می نویسد : «سلامتیم و بتلاش روزانه خود ادامه میدهم . خوشی ما اینست که کارها بتدریج روی غلطک میآیند و وضع بهتر میگردد و تثبیت میشود . نامه

شماره ۲ «توده» ارگان انشعابگران در مقاله ای که تحت عنوان «یادی از روزبه» انتشار داده ، بیهانه هشتین سال شهادت خسرو روزبه کوشیده است ضمن یکسلسله دشنام و اتهام جدید ، حقایق و واقعیات تاریخی را تحریف کند و خسرو روزبه را مخالف بارهبری حزب توده ایران و یا لاقبل با اکثریت اعضاء آن قلمداد نموده تلویحاً چنین وانمود کند که گویا انشعابگران کمونی و راه و روش ضد حزبی و ضد تشکیلاتی آنها ، مورد پسند و پشتیبانی روزبه بوده است .

ما در صدد آن نیستیم که به ناسزاها و دشنامها پاسخ گوییم زیرا چنین روشی را نه تنها در خورد مبارزه اصولی حزب توده ایران نمیدانیم بلکه بنظر ما آنجا که منطبق و حرف حساب هست احتیاجی به ناسزا و دشنام نیست . ولی خود را ناگزیر از آن میدانیم که یکسلسله از فاکتهای مربوط بحیات حزب را که عمداً بمنظور استفاده تبلیغی در مقاله

مرکزی خسرو روزبه را برای شرکت در بلنوم چهارم دعوت نمود و وی عزیمت خود را از ایران نظر بدلائلی که در نامه خود ذکر نموده است صحیح ندانست ولی ارگان انشعابگران چنین وانمود میکنند که گویا روزبه دعوت خویش را به بلنوم کمیته مرکزی از آن جهت پذیرفت که آنرا «بعنوان تثبیت برای خارج ساختن او از صحنه مبارزه در ایران تلقی نمود» . نامه ای که خسرو روزبه در تاریخ ۷ بهمن ماه ۱۳۳۵ به کمیته مرکزی نوشته است عدم صحت این ادعا و بی پایه بودن این افترا را نشان میدهد . روزبه در آن نامه خطاب بکمیته مرکزی چنین نوشته است : «اما در باره سایر مسائل من و آقای ... قبلاً صحبت کرده بودیم و قرار بود پاسخ قسمتی از نامه جنابعالی را ایشان تهیه کنند و پس از آنکه سایر دستورات شما اجرا شد پاسخ بقیه نیز داده شود . به پیوست این نامه ، نامه آقای ... بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

### در پیرامون مسافر تهای شاه ...

میلون دلاری خیابان از حیطه اقتدار انحصارات امپریالیستی تامین میکند و در عین حال همین کشور یک قلم ۱۸۰۰ تراکتور با بهای بسیار نازل و دراز و محصولات داخلی با بران میفروشد و غیره - نمیتواند این مناسبات دوستانه را با روابط بیگانه گرانه کشورها و انحصارات امپریالیستی مقایسه نکنند و از آن نتایج سیاسی و اجتماعی در جهت تحکیم استقلال و آزادی ایران نگیرند.

هر اندازه که حجم و نسبت روابط سیاسی اقتصادی و فرهنگی ایران با کشورهای سوسیالیستی در قیاس با روابط کشورهای امپریالیستی بیشتر باشد بهمان حرجه عرصه روابط امپریالیستی و تسلط سیاسی و اقتصادی آنان در ایران محدودتر میگردد و این امر در آخرین تحلیل شرایط مساعد تری را برای دست یابی به آمجهای اساسی انقلاب ایران فراهم میکند.

حزب ما نه تنها بهبود روابط میان ایران و کشورهای سوسیالیستی را با قطعیت و ایمان عمیق عامی بصحت آن مورد پشتیبانی قرار داده بلکه سالیهاست برای تأمین آن مجدانه مبارزه میکند و در این زمینه همواره روش نادرست و انتقادات تشری و سطحی گروههایی را که از موضع چپ و راست این سیاست درست را مورد حمله قرار داده اند رد نموده است. حزب توده ایران هیچگاه تیرگی روابط رژیم کنونی ایران را با کشورهای سوسیالیستی شرط پیشرفت مبارزه انقلابی مردم ایران ندانسته و نمیداند در عین حال بهبود و توسعه روابط این کشورها را با رژیم کنونی ایران هیچگاه بمفهوم توقف مبارزه قاطع علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی تلقی نمیکند. بدینوسیله است که شاه و دولت وی بطیب خاطر به بهبود و بسط روابط با کشورهای سوسیالیستی تن در ندهاند. عوامل داخلی و خارجی بسیاری ضرورتاً اتخاذ این روش را به او و دولتش تحمیل نموده است.

در جهان کنونی که تناسب نیروها سرعت بسود سوسیالیسم و بزبان امپریالیسم تحول مییابد، در جهانی که سیاست بیگانه گرانه امپریالیستی روز بروز سوزانتر میشود و مردم کشورهای عقب مانده با تجربه روزانه خود بیش از پیش با این نتیجه میرسد که با اتکاء بفرمانده داری و امپریالیسم نمیتوان پیشرفت اقتصادی سیاسی و فرهنگی کشور و ارتقاء سریع سطح زندگی تودهها را تأمین نمود. هیچ دولتی هر قدر هم ارتجاعی باشد نمیتواند کشورهای سوسیالیستی را که رکن اساسی تحول جهان کنونی در جهت استقلال ملی، آزادی و پیشرفت هستند ندیده بگیرد. بویژه کشوری چون ایران است که با بزرگترین دولت سوسیالیستی و نیرومند ترین کشور جهان یعنی اتحاد جماهیر شوروی دیوار پدیدوار است و زمامداریات کنونی ایران چه بخوانند و چه نخواهند قادر بجاوگیری از نفوذ و تأثیر معنوی آن در میان مردم کشور ما نیستند و نمیتوانند بدیل و اراده خود نیازمندی طبیعی ایران را بدانشین مناسبات عادی اقتصادی با هوسایه شمالی خویش حذف کنند.

همین علل عمده داخلی و بین المللی است که خارج از اراده و میل شاه و زمامداران تأثیر میکند و آنها را حتی غیرمطمئن نماید قلیشاهان و ادار بتجدید نظر در سیاست نادرست خود میمانند. این غل و اسباب چون در جهت عکس خواست ارتجاع و امپریالیسم عمل میکنند ضرور تا از لحاظ عینی مثبت و در مسیر مصالح مردم و کشور ما هستند. انگیزه های ذهنی شاه و زمامداران نیز بهیچوجه نمیتواند ذراتی از عینیت و مثبت بودن این بکاهد.

بهین جهت است که حزب ما، برخلاف نظر عناصر چپ رو و کسانیکه عادت دارند احساسات و تمایلات خود را بجای واقعیت بنشانند، این رفت و آمد های متقابل زمامداران کشورهای سوسیالیستی و ایران را که موجب بهبود و توسعه مناسبات بین ایران و آن کشورهاست منفی ارزیابی نمیکند و عکس این دید و باز میدهند و تمسهای شخصی را برانی تحکیم مناسبات میان ایران و کشورهای سوسیالیستی سومند می شمارد.

ولی حزب ما هیچگاه بهبود و توسعه روابط بین ایران و کشورهای سوسیالیستی را بمنزله تأیید رژیم کنونی ایران تلقی نمیکند و بهیچوجه بسط این مناسبات را بمعنای تقویت و تأیید شاه و رژیم او از جانب دولتهای سوسیالیستی نمیدانند.

بهبود و بسط مناسبات بین ایران و کشورهای های سوسیالیستی یکی از مواد برنامه سیاسی حزب ماست و ما سالیهاست که برای تحقق آن مبارزه میکنیم. حالا اگر بنا بهر علتی که تصور شود دولت کنونی ایران تصمیم بگیرد گامی در اینراه بردارد هیچ منطقی حکم نمیکند که ما با آن مخالفت ورزیم. ولی برنامه حزب ما منحصر بهمین یک ماده نیست که اگر فرضاً از طرف دولت کنونی اجرا شد دست از مبارزه خود با او برداریم. ما رژیم کنونی ایران را ضد دموکراتیک میرانیم و برای خاتمه دادن باین رژیم از هیچ کوششی فروگذار نکرده و نخواهیم کرد. بنابر این اجراء یکی دو ماده برنامه حزب ما (ولوا اینکه بصورت کامل آنهم انجام شود) نمیتواند ما را قانع کند و موجب توقف مبارزه ما درراه استقرار حکومتی ملی و دموکراتیک درایران گردد. پس روشن است که ارزیابی درست از اقدامی که بهر تقدیر از جهت عینی مثبت است بهیچوجه نمیتواند بمعنای موافقت با خود رژیم و تمام سیاست و خط مشی حکومت باشد.

عین این استدلال در مورد عمل دولت های سوسیالیستی نیز صادق است. این دولتها نظر بماهیت طبقاتی و اجتماعی خود نمیتوانند رژیمهایی را که بر پایه استعمار و استثمار قرار دارند مورد تأیید قرار دهند. زیرا تأیید چنین رژیمهایی از طرف آنان بمنزله نفی رژیم اجتماعی و سیاسی خود است. سیاست هزیستی مسالمت آمیز که پایه مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و غیره این دولتها را با کشورهای که رژیم دیگری دارند، تشکیل میدهد خود از همین منطق سرچشمه گرفته است. زیرا تأیید رژیم و سیستم اجتماعی و سیاسی یک دولت منطقاً مستلزم اتخاذ سیاست اتحاد است نه روش هزیستی مسالمت آمیز که در واقع کوششی است برای اجتناب از جنگ بین دولتهای دارای سیستمهای متضاد و حل و فصل مسائل مورد اختلاف از طریق گفتگو، مذاکره و توافق.

بنابراین فوق روشن است که نمیتوان به تشریفات پروتکلی و پذیرائیهایی که دراین کشورها از شاه بعنوان رئیس دولت ایران و مهمان رسمی دولتی بعمل میآید ابراد داشت. این امور القای دیپلماسی و نزاکت بین المللی است و برای خود قواعد و اصولی دارد که طی قرنها بنا افتاده و بصورت مقررات ثابت دیپلماسی در آمده است. مثلاً عادت بر این جاری شده که وقتی رئیس دولتی (اعم از شاه یا رئیس جمهور) رسماً بکشوری دعوت میشود در موقع ورود او چند تیر توپ شلیک میکنند، احترامات نظامی بجا میآورند، سرود ملی هر دو کشور را میوازند، رئیس دولتی که مهمان است از گارد احترام سان می بینند، باو خوش آمد میگویند و او جواب میدهد، ضمن ضیافتهای رسمی نطقهایی رد و بدل میشود و غیره.

ولی در عمل گاه مبالغههایی انجام میگیرد

که از این مرز و حدود تجاوز میکند و ناچار سوء تفاهاتی بیار میآورد و موجب تعبیرات و تفسیرات نادرستی میگردد. مثلاً هنگامیکه برخی مقامات رسمی و مطبوعاتی کشورهای مورد مسافرت اخیر شاه ضمن خوش آمد رسمی خود اقدامات باصطلاح «ترقیخواهانه» و «ابتکارات ثمربخش» شاه را میستایند، عملاً شاه را با مردم در یک ردیف قرار میدهند و او را « ترجمان امیال و احساسات» مردم ایران تلقی میکنند و حتی قشر های وسیع مردم را « هوا خواه شاه» مینامند و غیره، میدان برای سوء تفاهات باز میشود. هنگامیکه مثلاً دانشگاه بخارست به محمد رضا شاه که در اثر بیادگیری و پایمال ساختن حقوق و آزادی های اجتماعی و سیاسی مورد نفرت عمیق مردم ایرانست عنوان «دکنرای حقوق سیاسی» اعطاء میکند بنظر ما از حدود این تشریفات خارج شده است.

در روز ورود شاه به رومانی تمام جرائد کشور ضمن شرح حال شاه بملی کردن نفت اشاره کردند و نوشتند: «در ماه فوریه ۱۹۵۰ شاهنشاه نخستین دوره اجلاس مجلس سنار را افتتاح کرد و یکماه بعد قانون ملی کردن صنعت نفت را درایران توشیح نمود». این نحوه بیان مطلب برای خوانندگان گانی که احیاناً از تاریخچه جنبش قهرمانانه مردم ایران در راه ملی کردن صنعت نفت اطلاع نداشته باشند چنین تصویری را بوجود خواهد آورد که شاه نه تنها یکی از موانع جدی در راه ملی کردن صنعت نفت نبوده بلکه خود او گویا رهبری این جنبش را بهمه داشته است. و حال آنکه مطلب بکلی خلاف اینست.

مطبوعات یوگوسلاوی نیز ضمن مقالات متعددی واقعیت کنونی ایران و ماهیت رژیم شاه را بارزاییهای نادرستی منعکس ساختند که بارزترین نمونه آن مقاله روزنامه «پولیتیکا» است. این روزنامه در شماره ۲ ژوئن خود تحت عنوان «مهمانی از ایران» از جمله چنین مینویسد:

«شاه ایران وظیفه بسیار مهم ایجاد تحول اجتماعی و اقتصادی از طریق مسالمت آمیز را دربرابر خود قرار داده است. هدف این تحول تبدیل ایران از کشور نیمه فئودالی و ناراحتی که در نتیجه بحرانهای سیاسی مداوم از هم گسیخته بود بکشوری دارای ثبات است که تکیه اصلی در آن برروری رشد و نوسازی باشد». «پولیتیکا» پس از ذکر مواد گانه رفراندوم شاه مینویسد: «بدینسان پایه یک ایران مدرن گذشته شده است. شاه... عمیقاً و واقعاً بضرورت اصلاحات اجتماعی - اقتصادی

پی برده است». روزنامه مزبور سپس از ارزیابی خود چنین نتیجه گیری میکند: «شجاعت و قطعیتی که شاه بهر قیمت از خود نشان داد هواخواهی قشر های وسیع مردم را بسوی او جلب کرده است... دوران بحران سیری شد... ایران برای تسریع رشد دروازه های خود را برزی سرمایه های خارجی گشود (۱۴)، سرمایه های محلی خصوصی را بیش از پیش متعهد

ساخت و امکانات دولتی را در آن رشته هایی که بخش خصوصی ذینفع نیست متمرکز کرد. زمین میان دهقانان تقسیم شد و چرخهای رشد در راه آرام ولی انقلاب قطعی بورژوازی بحرکت در آمد».

روشن است که خوانندگان «پولیتیکا» در یوگوسلاوی چنانچه از وضع واقعی ایران و زندگی مردم آگاه ناشند با خواندن این مطالب بچه تصورات گمراهی آوری دچار میشوند.

برخی از جراید ایران هم بمقتضای وظیفه ای که در مقابل سازمان امنیت و رژیم دارند، مطابق معمول یک کلاغ را چهل کلاغ کرده اند و با آب و تاب خاصی مطالب تحریف شده ای انتشار داده اند تا چنین جلوه دهند که گویا رژیم شاه مورد پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی است و کلیه اقدامات وی مورد تأیید و تصدیق آنهاست.

بدیهی است حزب ما با چنین ارزیابیهای نادرستی نمیتواند موافقت داشته باشد. بهین جهت بنابر وظیفه خود در هر مورد عدم صحت این قبیل مطالب را باحزاب برادر متحد کرد میشود و رفیقانه آنها را از اینگونه ارزیابی های برخی ارگانهای مطبوعاتی و غیره با نظر ما اشتباه آمیز است برحذر میدارد.

ولی تذکر این نکات بهیچوجه دلالت بر آن ندارد که گویا این قبیل نوشته ها و اظهارات موجب تغییر ماهیت مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی و ایران یابد یا تأیید رژیم کنونی ایران از طرف احزاب و دولتهای آنهاست. ما این اظهارات و نوشته ها را تنها بمنزله انحراف شخصی این یا آن نویسنده، این یا آن مأمور و مسئول می شماریم و وظیفه خود میدانیم که در هر مورد با کمال صراحت و دوستانه تذکر دهیم.

تردیدی نیست که دولتهای سوسیالیستی دوستان واقعی مردم ایران و پشتیبانان صمیمی جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما هستند و بهین جهت این قبیل مطالب نمیتواند و نباید در نظریات دوستانه و صمیمانه ما نسبت با آنان کوچکترین تغییری دهد.

### خوانندگان عزیز دقت فرمائید

بنابه پیشنهاد و درخواست عده زیادی از شنوندگان گرامی رادیو پیک ایران، در ساعات بخش رادیو تفریحی شرح زیر داده شده است: رادیو پیک ایران همه روزه در ساعت ۶ و ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ - ۳۱ متربرنامه پخش میکند. در ساعت ۶ بعد از ظهر پس از اعلام برنامه بزبان فارسی، گفتار بزبان کردی آغاز میشود و تا ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه ادامه مییابد. از ۶ و ۳۰ دقیقه تا ۷ برنامه بزبان آذربایجانی و از ساعت ۷ و ۷ تا ۵۰ دقیقه برنامه فارسی پخش میگردد. عین همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه مجدداً تکرار میگردد تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه ادامه مییابد. از خوانندگان گرامی خواهشمندیم ساعات امواج رادیو پیک ایران را بدوستان و آشنایان خود نیز اطلاع دهند.

هموطنان عزیز! رفقای حزبی! به این آدرس در استکهلم (سوئد) با رادیو پیک ایران، مغانه مردم، مجله دنیا و مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات، انتقادات و پیشنهاد های خود را برای بهبود رادیو و مطبوعات و مجموعه فعالیت ما ارسال دارید.

**P. B. 4176**  
**Stockholm 4**  
**Sweden**

## خط مشی انقلابی...

متن دفاع رفیق علی خاوری  
در دادگاه بدوی نظامی

یک مورد از نقض صریح اساس مشروطیت که تقریباً از همان بای بسم‌اله متمم قانون اساسی شروع شده است. اصل بیست و یکم قانون اساسی در مورد آزادی انجمنها و اجتماعات که رعایت نمیشود. اصل بیست و نهم قانون اساسی در مورد انجمنهای ایالتی و ولایتی که همیشه نقض شده است و آنقدر درباره آنها صحبت شده است که زبانها مو در آورده است. اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی که میگوید «در مورد تصصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود» چنانکه ملاحظه میفرمائید حاضر نیستند. اصل چهارم و هشتم قانون اساسی مصوب ۱۳۲۸ که بموجب آن در صورت انحلال یکی از مجلسین در هنگام صدور فرمان انحلال، علت انحلال و فرمان تجدید انتخابات بایستی صادر شود و انتخابات جدید در ظرف یکماه از تاریخ صدور فرمان باید شروع شود و مجلس یا بقیه در صفحه ۶

اصل دوم متمم قانون اساسی تمین هیئت پنج نفری از علماء اسلام را برای مذاکره و غوررسی موادی که در مجلسین عنوان میشود لازم دانسته است و در مورد هیچیک از مواد قانون اساسی تا این حدنا کید نشده است که در باره این ماده شده است. بطوریکه در پایان این اصل گفته شده: «این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل‌اله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود». بدیهیست که این اصل اصولاً کان لم یکن گرفته شده است. چرا؟ هیچ توجهی موجه نخواهد بود. اصل صراحت دارد و غیر قابل تغییر شناخته شده است. پس محققاً نقض شده است. پاسخ این سئوالات فقط میتواند چنین باشد: آری نقض شده است و با نقض حتی آن یک اصل قانون اساسی نقض شده است، یا بگویند حضرت امام عصر ظهور فرموده اند و شما خبر ندارید، من جواب دیگری برای آن نمیتوانم پیدا کنم، اگر شما میتوانید بشرمائید. این

## رفرهای شاه

روزنامه «توده» مینویسد: «برخورد دستگاہ رهبری حزب توده ایران به این رفرهای شاهانه اگر از نوسانات فکری آن بگذریم برخورد بکلی غیر دیالکتیکی و هدفش در واقع تأیید این رفرها، جلب پشتیبانی توده های مردم به آنها و انتقاد از جهات ضعف آنهاست».

حزب ما معتقد است که رفرهای شاه بعلت خصلت ضد ملی و ضد دمکراتیک رژیم کنونی قادر بجل قطعی و نهائی تضاد های اصلی و درونی جامعه ایران نیست و فقط یک حکومت ملی و دموکراتیک قادر است این تضادها را حل کند و تحول بنیادی در جامعه ایران بوجود آورد.

ولی حزب ما در همان حال اعتقاد دارد که رفرهای شاه از یکطرف نتیجه مانورهای امپریالیسم و طبقه حاکمه ایران برای جلوگیری از تحول انقلابی در ایران است و بنابر این خصلت ثنوکولونیالیستی دارد و از طرف دیگر حاصل مبارزه دهها سال مردم ایران و نتیجه تغییر تناسب قوا در صحنه بین‌المللی بسود نیرو های مترقی و سوسیالیستی است. بنابر این در همانحال که باید خصلت ثنوکولونیالیستی آنها افشاء کرد و ناتوانی رژیم را در بر آوردن خواستهای اساسی ملت ایران و طبقات زحمتکش نشان داد باید از آن بشفع توده های مردم و برای جلب آنها بمبارزه جسی تر و وسیع تر بمنظور بعقب نشاندن بازم بیشتر رژیم استفاده کرد. برخورد دیالکتیکی اینست نه شعار «همه چیز یا هیچ چیز».

## بحث اصولی ادامه خواهد یافت

این بود به اختصار آنچه که انشعایون بما نسبت میدهند و آنچه که ما میگوئیم. در اینجا تذکار نکته‌ای را لازم میدانیم و آن اینکه

آنکه حزب طبقه کارگر اراده کرد که سرکردگی را بدست بگیرد این امر تحقق نمی‌یابد. سیاست صحیح حزب، مبارزه جدی و صادقانه در راه اجرای این سیاست و تجربه شخصی توده‌ها لازم است تا این سرکردگی بدست طبقه کارگر افتد. خود روزنامه «توده» وقتی از شرکت «تمام قشرها و عناصر ملی و دموکراتیک» در جبهه متعدد ملی و در حکومت دموکراسی ملی سخن میگوید و از مبارزه «در درون جبهه» بعلت وجود منافم طبقاتی یاد میکند و مینویسد «حزب طبقه کارگر باید تمام مساعی خود را بکار اندازد تا سرکردگی خود را در جبهه واحد و در انقلاب ملی و دمکراتیک محرز و مسلم سازد» همین مطلب را تأیید میکند. بر همین اساس است که ما متذکر می‌شویم که تشکیل جبهه متحد ملی را نمیتوان موکول به تأمین سرکردگی طبقه کارگر کرد. یعنی نمیتوان به سایر نیروها گفت که اول سرکردگی مرا بپذیرید تا بعد من باشم متحد شوم. همچنان که خود تشکیل جبهه متحد ملی پیروسی ای طولانی و دشوار است که در جریان مبارزه حاصل میشود، سرکردگی طبقه کارگر نیز در جریان این مبارزه و با تحقق اصولی که گفتیم تأمین میگردد. ما صریحاً میگوئیم که ابدأ معتقد نیستیم که چون انقلاب ایران انقلاب بورژوازی است رهبران باید بورژوازی ملی باشد. در انقلاب دموکراتیک ایران طبقه کارگر موظف است در راه احراز سرکردگی خود بکوشد. منتها چنانکه گفتیم این امر تنها به خواست طبقه کارگر مربوط نیست.

## ساختمان سوسیالیسم

روزنامه «توده» مینویسد دستگاہ رهبری حزب «به این نتیجه میرسد که در شرایط کنونی ساختمان جامعه سوسیالیستی وظیفه تاریخی تها طبقه کارگر و حزب سیاسی آن نیست».

حزب ما مانند همیشه معتقد است که سوسیالیسم علمی ایدئولوژی طبقه کارگر است. رسالت تاریخی طبقه کارگر ساختمان جامعه سوسیالیستی است. آنچه که علاوه بر این تأکید میشود اینست که نفوذ روز افزون افکار سوسیالیستی و پیروزی های اندیشه انقلابی مارکسیسم - لنینسم چنان جاذبه‌ای را بوجود آورده که حتی برخی از قشرها و طبقات غیر پرولتری ولی انقلابی و مترقی نیز به آن روی آور میشوند و حتی آماده‌اند که تحت رهبری طبقه کارگر در ساختمان جامعه سوسیالیستی شرکت کنند. اگر غیر از این بود معلوم نیست که جلب دهقانان و روشنفکران مترقی و انقلابی به اتحاد با طبقه کارگر برای چه صورت بگیرد. در تمام کشورهای سوسیالیستی و بویژه در کشورهای کم‌رشدی مثل چین چنین پیروسی‌ای انجام گرفته است. ما انکار جنبه طبقاتی سوسیالیسم علمی را خطای اپورتونیستی می‌شمیم و حزب هرگز چنین نظری نداشته است.

است. ما به مسائل مربوط به اختلاف دوخط مشی پاسخ گفته‌ایم. در آینده باز هم در این باره بحث خواهیم کرد. در اینجا میخواهیم فقط به انتسابات بدون دلیل اشاره کنیم. باشد که هم عیار روش مبارزه انشعایون و هم نظریات ما در باره برخی مسائل روشن تر گردد. تذکار این نکته نیز لازم است که ما بر اساس اسناد و مدارک رسمی حزب سخن می‌گوئیم. زیرا که در نزد افراد حزب ما در باره این یا آن مسئله، چنانکه طبیعی است، عقاید و نظریاتی بسایه روشهای گوناگون وجود داشته و دارد. ولی آنچه که نظر حزب ماست در اسناد و مدارک رسمی وی منعکس میشود و فقط همین اسناد است که میتواند برای تأیید یا تکذیب مورد استناد قرار گیرد و احدی حق ندارد چیزی مباحثه بیاک حزب نظریات غیر رسمی و به‌حای خصوصی را - اگر احیاناً وجود داشته است - ملاحظه قرار دهد. اینک به انتسابات بدون دلیل می‌پردازیم.

## سلطنت و حزب توده ایران

روزنامه «توده» مینویسد رهبران حزب توده ایران «بر آنند که انقلاب ملی و دمکراتیک ایران بابقاء و ادامه سلطنت منافاتی ندارد و گویا میتوان همراه خلق علیه محمد رضا شاه جنگید و در این جنگ قربانیان فراوان داد معذالک پس از پیروزی سلطنت را به نحوی از انحاء باقی گذاشت».

در هیچ سند رسمی حزبی چنین مطلبی وجود ندارد. حزب ما که بارزیم ضد ملی و ضد دمکراتیک و مظهر آن سلطنت مستبد محمد رضا شاه مخالف است و برای استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک در ایران مبارزه میکند معتقد است که در حکومت دمکراسی ملی برای سلطنت مستبد نیست و نمیتواند وجود داشته باشد. مبارزه پی‌گیر حزب ما علیه سلطنت مستبد محمد رضا شاه امری است بی‌معنی و محلی برای سفسطه نیست.

## سرکردگی طبقه کارگر

روزنامه «توده» مینویسد: «دستگاہ رهبری حزب توده ایران عقیده ندارد که طبقه کارگر باید در جبهه متحد انقلابی ملی و دمکراتیک و در انقلاب ملی و دمکراتیک رهبری را در دست خود بگیرد. در اینجا گویا «مسئله سرکردگی طبقه کارگر» مطرح نیست و از آنجا که انقلاب سوسیالیستی و ساختمان انقلاب (؟) کار امر روز نیست کار فردا است بنابر این مسائل و مشکلات فردا هم بعهدہ کسانی واگذاریم که فردا ایندنه گی کنند. پاره ای از این «رهبران» حزب طبقه کارگر بر آنند که انقلاب ملی و دمکراتیک انقلابی بورژوائی است و رهبران نیز باید بورژوازی ملی باشد. بدین ترتیب طبیعت «عامل ذهنی» انقلاب ایران «جبهه ملی ایران» از آب درمی‌آید».

در اینجا هم انتساب بدون دلیل وجود دارد هم ساده کردن مسئله. حزب ما معتقد به سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک است و در راه تحقق آن مبارزه میکند. ولی حزب ما در عین حال این مسئله را یک امر «ارادی» نمیداند. یعنی بعضی

گاه برخی از دوستان ما را از اینکه به مباحثه با انشعایون پرداخته‌ایم بر حذر میدارند زیرا معتقدند که این مباحثه به مبارزه بر ضد دشمن لطمه میزند. نگرانی این دوستان بجاست و نظر آنها محترم. ولی باید توجه داشت که این مباحثه را ما بوجود نیاورده‌ایم. این امری است که از جانب انشعایون به ما تحمیل شده است. دیگر اینکه اگر از نظر حجم مطالب قضاوت کنیم تصدیق خواهیم کرد که دوارگان انشعایی (روزنامه «توده» و «توفان») تقریباً همه مطالب خود را به حمله به حزب توده ایران اختصاص داده‌اند. و بالاخره باید دانست حال که مباحثه آغاز شده - اگر در چارچوب بحث اصولی باقی بماند - مفید هم هست زیرا در این مباحثه نظریات طرفین روشن میشود و امکان قضاوت بیطرفانه و عینی و مشخص تر نسبت بمسائل انقلاب ایران برای همه مبارزان فراهم میگردد. شرطی که گفتیم اهمیت اساسی دارد زیرا اگر قرار باشد این مباحثه وارد در مسائل شخصی و نظریات خصوصی گردد فوق‌العاده زیان بخش است. با کمال تأسف باید گفت که انشعایون که در موضوع نادرستی قرار دارند برای توجیه عمل زیان بخش خود نه فقط به انتساب بدون دلیل نسبت به حزب ما دست زده‌اند بلکه بتدریج در نظریات خود و براتب بیش از آن در «تبلیغ شفاهی» خود به حملات شخصی پرداخته‌اند. باید صاف و ساده گفت که چنین شیوه ای فقط بنفع دشمن تمام میشود. ما احترازی نداریم - اگر ما را مجبور کنند - که با این حملات شخصی پاسخ گوئیم. ولی اگر کمترین علاقه ای به روشن شدن اصولی دوخط مشی برای قضاوت بیطرفانه و عینی مردم ایران هست باید از ادامه چنین روشی احتراز جست و در چارچوب بحث اصولی باقی ماند.

ادیو پیک ایران تحت عنوان «زندگی شاه رهبر انقلاب سفید» سلسله گفتارهایی در باره شاه ایران نشر داده است. ما از جهت واقعات و اظهارات مستندی که در این گفتارها آمده است قسمتهایی از آنرا بشرح زیر نقل میکنیم.

### چگونه شاه بر مردم ایران حکومت میکند

مجله آمریکائی «یونایتد استیتس نیوز اندورلد ریپورت» در شماره ماه مه ۱۹۶۱ در این باره نوشت: «شاه اکنون بطور عمدۀ روی ارتش حساب میکند در صورتیکه کار جریان نامطلوبی پیدا کند باید او را بر سر قدرت نگاهدارد. در بین افسران یک قشر نازپرورده بوجود آمده است و شاه از دادن هیچ امتیازی به کسانیکه بقتیده اوستوان بآنها اعتماد کرد دریغ و مضایقه ندارد. و باز همان مجله صراحتاً اعتراف میکند: محمد رضا شاه پهلوی زمامدار ایران فعلی زمام امور را در دست خود قبضه کرده است ولی حالا دیگر باید خیلی احتیاط بخرج دهد تا نتواند خود را بر تخت سلطنت نگاهدارد. چرا؟ چه کسانی تخت و تاج شاهی را تهدید میکنند؟ روزنامه «المساء» چاپ قلعه مورخ ۱۲ مه ۱۹۶۱ بدرستی باین سؤال چنین پاسخ میدهد:

«رجل بیمار در اصطلاح سیاسی و تاریخی به کسی گفته میشود که زمامدار رژیم است که در شرف انحلال و نابودیست. در خاورمیانه شاهنشاهی ایران به بستر زوال افتاده است. این امپراطوری برای مردم خاورمیانه بصورت ذوق و بر این قاره آسیا بصورت ننگ در آمده است. علت مرگ امپراطوری ایران آزادی طلبی خلق ایران و رشد آزادی در سراسر جهان است.»

محمد رضا شاه هم باین حقیقت آگاه است. بیسبب نیست که او سازمان امنیت را بوجود آورده است چرایش و مجلات خارجی در باره این دستگاه چمنی شاه چه مینویسند:

«شاه در گذشته پیوسته به تهدید انقلاب با فشار پاسخ گفته است. پلیس مخفی او سازمان امنیت مخوف مرکب از ۵۰ هزار نفر است و افسران سازمان امنیت مباحثات میکنند که برای حفظ نظم بعد کافی نیرومند هستند.»

(مجله نیوزویک ۲۶ ژوئن ۱۹۶۱)  
«شاه مانع دخالت دولتهای درامور ارتش، پلیس و سازمان امنیت میشود. شاه برخلاف اصل سلطنت مشروطه بر ارتش، پلیس و امور سیاسی و پلیس فرمانروائی دارد. و مجموعاً کشور باسیستم فشار و اختناق شدید و فقدان حقوق آزادیهای فردی اداره میشود. در هر اداره روزنامه یک نامور ساتور نوشته است. روزنامه ها تحت فشار هستند. تظاهرات ممنوع است و پلیس مخفی سازمان امنیت با تمام قوا از تشکیل هر حزب مخالف جلوگیری میکند.»

(از نوشته «الفرز فرزدلی» سردبیر روزنامه «واشنگتن پست» و روزنامه «پست اندتایپس» سال ۱۹۶۲.)  
«روشنفکران از اینکه در چنان رژیم مخفی بسر میبرند که انسان از بیم گزارش کار آگاهان و از بیم منته شدن با اقدام علیه امنیت دولت نمیتواند در کوچه باخاطر آسوده با رفیق خود به بحث بپردازد بجان آمده اند پلیس ایران یکی از خشن ترین پلیسهای جهانی است.»

(مجله «دبی» چاپ سوئیس، ۲۶ اوت ۱۹۶۱.)  
«شاهشاه با لباس عادی یا اونیفورم نظامی در همه جا حاضر است. عکس او در همه جا دیده میشود. جسمه های او و پدرش در خیابانها و میادین نصب گردیده اند. توده مردم در تظاهرات مرداد ۳۲ این معصمه ها را ویران و سرنیگون کرده بودند. ولی پس از بازگشت مجدد شاه آنها را تعمیر و دوساره نصب کرده اند. ده سال پس از وقوع خویین ۲۸ مرداد بنظر میرسد که حکومت سلطنتی در حد اعلائی قدرت خود قرار دارد. در پارلمان هیچ گفته و یا عملی انجام نمیشود که طایف میل شاه نباشند تقریباً کایه نمایندگان خود را طرفدار بی قید و شرط اعلیحضرت میخوانند.»

(روزنامه نوموند شماره های مارس ۱۹۶۴)

# زندگی شاه و دربار پهلوی از دیدۀ مطبوعات خارجی

از این املاک بقوش رفته یا چه مقدار آن هنوز هم بقوش رفته و در خاندان سلطنتی میباشد بر کسی معلوم نیست. دورانی مطبوعات خارجی درآمد سالانه شاه را از املاک پهلوی ۱۷ میلیون دلار و یا یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال تخمین میزند.

شاه تنها زمین خوار نیست او بانکدار بزرگ ایرانست. کلیه سهام بانک عمران و تعاون روستائی ۴۰۰ سهم بانک اعتبارات ۸۰ درصد سهام بیمه ملی و ۲۰۰ سهم از سهام بانك ایران وانگلیس متعلق به شاه است. شاه کارخانه دار و تاجر بزرگی است. کلیه سهام بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۴۰۰ سهم از شرکت شهرآرا ۷۷٫۵ درصد سهام شرکت نفتکش ایران و کلیه سرمایه حمل و نقل خلیج ۵۰۰ سهم از سهام کارخانه قند کرمانشاه سه هزار سهم از سهام کارخانه سیمان فارس و خوزستان ۷ هزار سهم از سهام کارخانه قند شیراز ۱۶۰ سهم از سهام کارخانه تصفیه شکر اهواز ۳۰ درصد کلیه سهام شرکت ایرانیت ۴۰۰ سهم از سهام کارخانه گودریچ ۲۰ هزار سهم از سهام کارخانه قند قزوستان ۲۵ درصد سهام کارخانه و سیمان تهران ۲۰۰ سهم از سهام کارخانه قند فریمان و ۵۰ درصد سرمایه کارخانجات داروسازی دارو و بخش در صنعت شاه است.

محمد رضا شاه علاوه بر آنچه شرمرد مهمانخانه دار عمدۀ ای نیز بشمار میرود. اینهم فهرستی از مهمانخانه ها رستورانها، کبابها، هتلها و کازینو های شاهانه: مهمانخانه دریند، مهمانخانه قدیم رامسر، مهمانخانه جدید رامسر، هتل جدید خزر رامسر، هتل جدید سختسر، کازینوی رامسر، ویلای واقع در رامسر، هتل قدیم بالسر، هتل جدید بالسر، ویلای واقع در بالسر، هتل بوعلی همدان، هتل آملی، هتل قدیم چالوس، هتل جدید گچسار، هتل ونک، مهمانخانه شاهی، مهمانخانه آمل، هتل هیمین، هتل شیراز، مهمانخانه خرمشهر، رستوران زیتندان، ۲۵ درصد سهام شرکت رستوران مهرآباد.

اینها فقط گوشه ای از ثروت شاه است که به ۱۰ میلیارد ریال تخمین زده شده و رسماً اعلام گردیده است. علاوه بر اینها محمد رضا شاه مالک سهام کارخانه ها و بانکها در خارج از کشور و اندوخته سرشار در بانک های اروپا و امریکا است. شاه ویلا های عیدیه در پاریس، ونیس و پورتوفینو و کالیفرنیا دارد. چندین گله اقامت و احشام و ایلیها اسب اصیل نیز گوشه ای از ثروت بیکران محمد رضا شاه است. محمد رضا شاه دارای صدها ماشین سواری و باری کشتی و هواپیما و غیره و غیره است. گذشته از اینها شاه در بازرگانی داخلی و خارجی دست دارد. شاه یکی از شرکاء کمپانیهایست که غذای ارتش ایران را تأمین میکنند و شاه و خاندان سلطنتی برای جمع آوری ثروت از احتکار و سفته بازی گرفته تا قاچاقق هروئین بهر وسیله ای دست میزنند.

مطبوعات معتبر خارجی تاکنون صفحات زیادی به ثروت بیکران شاه و دوزور کلک خاندان پهلوی اختصاص داده اند که ما شواهدی از آنها را نقل میکنیم: «شاه میدانند که مردم از او بیزارند و آیهامین امر که او مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار از ثروت خود را خیراً بیک بانک سوئیس منتقل ساخته در اثر پیش بینی روزهای تیره و تاریک آینده نیست؟»

(سجله «دبی» چاپ سوئیس ۲۶ اوت ۱۹۶۱.)  
«من از ملاقات با میلیونرهای نظیر شاه ایران ثروت دارم. شاه ایران با انهمه ثروت و آنچه ثروت زندگی پرتیجمل بلبریکا آمده است تا از مالیات دهندگان امریکائی گدائی کند.»  
(از مقاله مارگارت لئونارد در روزنامه دلی نیوز چاپ امریکا مورخ ۱۷ آوریل ۱۹۶۲.)  
شاه میگوید که فروش املاک سلطنتی بپایان رسیده است. البته این گفته شاه بدان معنا نیست که وی کلیه املاک بدهقانان فروخته است. مجله معروف انگلیسی «اسپکتاتور» ۱۶ اوت ۱۹۶۳ نوشت: «شاه تعداد ۱۰۹۲ هکتار را از تقسیم معاف کرده و کنار گذاشته تارثیه شایسته ای برای ولیعهدش رضا باشد.»  
این تنها محمد رضا شاه نیست که بدادوستد مشغول است. همه خاندان سلطنتی از مادر شاه گرفته

آقای کاپاریانک استاد زبان فارسی دانشکده پرینستون طی سخنرانی در دانشگاه هاروارد امریکا در آوریل سال ۱۹۶۵ چنین گفت:

«ظاهراً بنظر میرسد که ایران در اینمدت بابر خورداری از امنیت با بچاد رفرفهائی نائل شده است و این البته ظاهر قضیه است. ثبات و امنیت ایران امروز بیشتر ظاهری است تا حقیقی و از نظر ارگانسیم سالم نیست. و بیشتر برترور و وحشت ملت قرار دارد تا برایمان و اعتماد آنها و بیشتر بومع و تهدید تکیه دارد تا بر اطاعت و موافقت. و سطحی است و آب پاریکه است. . . . و میان مردم و طبقه حاکمه ورژیم سلطنت گودال عمیقی احساس میشود.»

پروفور امریکائی سپس میگوید: «شاه همواره کلیه امور کشور را در اختیار خود داشته و اکنون نیز حکومت در ایران مسئله است مربوط به شخص او و دیکتاتوری او. . . . او بزور سازمان امنیت حکومت میکند و این حکومت را بدست تکنوکرات های جوان اداره مینماید که به بیروتی میان مردم دارند و ناه استقلال را می آخود. حکومت دیکتاتوری شاه عمیقاً مورد نفرت است. . . . حکومت خیرنگار مجله انگلیسی نیوستیسن مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۶۳ شاه ایران را چنین توصیف میکند: «حکومت وی مطلقاً حکومت استبدادی و شخصی است. مجلس باو اختیاراتی وسیعتر از اختیارات ژوز سوم داده است. وی میتواند بمیل خود کسانی را بستان وزارت به مزدوری بگیرد و بدخواه خود آنها را در معرض آتش حمله قرار دهد. وی نسبت بهر کسی که در پیرامون او شهرت و معروفیتی بهمیزند بشدت حسادت میورزد. . . . در پیرامون شاه هیچکس که دارای اندکی شخصیت و لیاقت باشد جانی برای خود نمییابد. با وجود ادعا های شاه تمایل باطنی او مبنی بر ادامه حکومت مطلقه پدرش میباشد وقتی از وی پرسیدیم که آیا هیچگاه این فکر برای او دست نداده که موقفیت ناپایدار خود را رها کند و بیرون برود و در گوشه ای باسرتراحت بپردازد؟ سایه ای از ناراضی و ناراحتی در قیافه اش نقش بست و گفت: «خیلی کم.» و بالاخره همین چندی پیش روزنامه «تریبون» وابسته به حزب دولتی انگلستان در شماره ۵ نوامبر ۱۹۶۵ خود نوشت:

«رژیم ایران علی رغم عنوان میان تهمی و پرزرق و برق سلطنت مشروطه (که خود یک شوخی تلخی است و مفهوم از آن اعمال مشروطه شخص شاه در همه چیز است) مصمم شده است که همه مخالفان را در هم شکنند.»

### یغماگر تاجدار

سوم اوت ۱۹۶۲ روزنامه «ایماژدوموند» شاه ایران را که به غارتگری در میهن ما مشغول است چنین معرفی کرد: «رضا شاه پدر شاه کنونی ایران یک قزاق بیسواد و نهمیستی بیش نبود. ولی بعدها که سلطنت رسید با توسل به ترور و زجر و شکنجه املاک بزرگی را غصب کرد و به بزرگترین ملک ایران تبدیل شد پس از مرگش کلیه این املاک مقصوبه به پسرش شاه فعلی ایران رسید.»

پس از مرگ پدر، پسر براریکه سلطنت تکیه زد. محمد رضا شاه و افراد خانواده اش با استفاده از عناوین اعلیحضرتی و ولااحضرتی نه فقط ارباب ۹۰ میلیون تومانی رضا شامرا حفظ کردند، بلکه آنرا چندین برابر ساختند.  
وقتی انسان فهرست دارائی شاه را فقط درینباد پهلوی مطالعه میکند در اولین لحظه از خود میبرد: اینهمه دارائی را شاه از کجا آورده است؟ آیا این شاه است یا مقاطعه کار، دلال، راهساز، کشتی دار، بازرگان، رباخوار، سفته باز، مالک و غیره.  
شاه و خاندان سلطنتی هنوز هم از زمینداران بزرگ ایران بشمار میروند. طبق ارقام رسمی مجموع املاک خاندان سلطنتی عبارت بود از ۵ درصد کلیه اراضی قابل کشت ایران که در حدود دو هزار ده و مزرعه و مرتع و مساحت زمینی جنگل و باغ. چه مقدار

تا برداران و خواهران و فرزندان آنها و وابستگان و غیره همگی سرگرم تاراجند. اشراف پهلوی خواهر توانان شاه را همه میشناسند. مردم ایران این رامانند سردسته باند هروئین در ایران، دلال اموریالیستها، باجگیر از تاجر و صاحبان صنایع، سرمایه دار و زمین خوار مینامند.

کسافتی که متذکر گردیم پسر ارشد اشراف شهرام نمایندگی فروش ماشین آلات چند کشور را در ایران دارد. شهرام رئیس هیئت مدیره شرکت «ایران یوگو» است و ریاست هیئت مدیره شرکت های عمرانی روستائی ایران، مارلیک، کامران کار و شرکت لایوچ را بعهده دارد.  
غلامرضا، حمید رضا، عبدالرضا، محمود رضا، خواهر دیگر شاه فاطمه، دختر شاه شهناز و مادر شاه تاج المارک هر یک صاحب زمینهای مرغوب و سهام کارخانه ها و مؤسسات صنعتی هستند و بتجارت (البته در رشته واردات) مشغولند.

ثروت بیکران شاه در ایران در ظاهر در بنیاد پهلوی متذکر گردیده است. داستان یغماگریهای شاه که خیبرخان گودزی در نیویورک فلش ساخت و مجله مشهور نیشن در شماره ۱۲ آوریل ۱۹۶۵ شرح مفصل آنرا در جرم نمود بموقع خومهترین قسمتهای آن در ماهنامه مردم منتشر گردید.

### این تجمل و آن فقر

داستان زندگی پرلر و امب و ولخرجهها معلوم بی حد و حصر خاندان پهلوی در ایران و جهان مشهور است. مطبوعات باختری پر از اخبار جالبی و پرسرو صدا درباره زندگی پرتجمل شاه و خانواده اش و فقر و مسکین بی حد و حصر ملیونها ایرانی از هستی ساقط شده است. اگر بغواهییم آنچه را جراید و مجلات خارجی در اینباره انتشار داده اند نقل کنیم متونی هفتادمین شود. اکنون به برخی از آنها اشاره میکنیم.

روزنامه «اکو» چاپ هامبورگ در آلمان غربی در ماه اوت ۱۹۶۱ درمقایسه زندگی شاه با زندگی مردم ایران نوشته بود: «خرج گذران یک شب شاه در مونت کارلو برابر با صد هفتاد روزانه ۵۰۰ هزار نفر از زحایلی اوست کالسکه سلطنتی که با شش اسب عالی کشیده میشود برای شاه یک میلیون مارک خرج برداشته است. پسر خردسال شاه سالانه قریب ۱۲۰ هزار مارک حقوق دارد. ولی دهقانان ایرانی همه خرما جمع میکنند تا از آن نان درست کرده و سدوج نمایند. و درآمد سالانه آنان حتی کفاف خرید یکدست لباس را نمیدهد.»

روزنامه «رویولیکزن» چاپ فرانسه در نوامبر ۱۹۶۱ در مقاله ای تحت عنوان «پلنگ سیاه» درباره اشراف خواهر شاه مینویسد: «اشراف در زمان حکومت مصلح در پرتیجمل بسر میبرد و این اقامت باو امکان داد که چشمش بر روی بزرگترین لذتها کشوده شود، بر روی قمارخانه ها، جواهر فروشیها در میدان و اندام پاریس. . . . خیلی به کشور فرانسه دلبسته است و چطور در نماند؟ در همین فرانسه است کسه او ویلای معروف آفلاخن را خریداری کرده است. و در همین پاریس است که او شوهر سوم خود را یافته است. و دلی، بیروز چاپ لندن مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۶۲ مینویسد:

«دیشب اشراف پهلوی خواهر شاه ایران در مجلس قماری شرکت داشت که در هر دست آن ۲۰ هزار ریال برد و باخت شد.»  
روزنامه «دیلی نیوز» چاپ نیویورک مورخ اول آوریل ۱۹۶۳ داستانی از زندگی پرتیجمل قرح زنی سوم شاه نقل میکند که از فانتزی بدبین ترین افراد نسبت بخاندان پهلوی بالاتر نیست. «دیلی نیوز تحت عنوان» آخرین اخبار از پاریس مینویسد:

پاریس که امکان پایتخت مید است و خیابانز پوست دوز پارسی گاه به گاه مین ویل، که یک ساعت راه اتومبیل از پاریس است سر میزنند زیرا این محل یعنی شهر «متین ویل» در واقع مکه انواع پوستها و خز های گرانبهاست. طراحان مشهور پاریس مانند بیکرگاردن و آنتونیو کاستیلو بنا اتومبیل خود بیارک بزرگی درمتین ویل سر میزنند که درانجا اندر صمیمیون پرورنده جانوران خردار گرانبها و نایاب گله های بزرگی از این جانوران را پرورش میدهد. این طراحان مشهور برای آن بدانجا میروند که جانوران مورد پسند خود را باصطلاح «روی سم» و زنده زنده انتخاب کنند تا پس از آن پوست آنها را بمصرف برسانند.  
بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

... تقدیم میشود. ولی در این نامه (نامه پوست) دو مطلب اضافه شده است که مورد تأیید من نیست. یکی در باره مسافرت آقای وشم (روزبه در این نامه از لحاظ پنهانکاری خود را آقای وشم میخواند) و دیگری در باره ... اگر خاطر عالی باشد در پاسخ نامه پنج صفحه ای و مفصل من مرقوم فرموده بودید که: «دلائل آقای وشم بطور کلی مبني بر ماندن در ایران درست است» و بعد هم برای شرکت در جلسه هیئت سهامداران (پلنوم) لزوم مسافرت موقت او را متذکر شده بودید. من در نامه پیش مجدداً در این باره توضیحاتی دادم و از نظریات آقای وشم شما را مطلع ساختم. ایشان بطور جدی عقیده دارند که با وجود منطقی بودن دلائل اقامتشان در ایران که مورد تأیید شما نیز واقع شده است دلیلی برای مسافرت طولانی خود نمی بیند و اما در باره مسافرت موقتاً قبلاً عرض شده بود که اینکار مستلزم هزینه سنگینی است که در حال حاضر از عهده تجارتخانه ساخته نیست و علاوه مناسب و قایمی عراق روی داده است اصولاً اجازه مسافرت از این راه باحدی داده نمیشود و سختگیری و اشکال تراشی فراوانی از طرف همه دستگاههای دولتی ایران و عراق بعمل میآید. ضمناً میدانید که آقای وشم اکنون ۱۲ سال است که به بیماری برونشیت مزمن دچار است و تغییر آب و هوا برای ایشان بسیار خطرناک و در حکم مرگ است (مقصود مغاطراتی است که برای شخص روزبه وجود دارد) حالا باید این عوامل مثبت و منفی را با هم بسنجیم به بنیم کدامیک سنگینتر است. در یکطرف لزوم انجام خدمت در امور تجارتخانه باضافه هزینه سنگین مسافرت باضافه سختگیری و اشکال تراشی شدید مسافرت از راه ... باضافه بیماری مزمن برونشیت و خطر

## چه کسانی واقعیات تاریخی را تحریف میکنند؟

قاسمی در قبال این اتهام نموده است موجود است). این بار اول نبود که خسرو روزبه چنین نسبتی به احمد قاسمی میداد. حتی در همین نامه ۷ بهمن ماه ۱۳۳۵ که فوقاً بآن اشاره شد در مورد ارزیابی نسبت یکی از افراد حزب چنین مینویسد: «و اینک در مدتی کمتر از یکسال ثابت شده است که اینگونه اشخاص ناتوان تا چه حد میتوانند زیان برسانند. همین آقای ... (مقصود فرد مورد ارزیابی است) خودش را در برابر آخوند (اسم مستعار احمد قاسمی در ایران) صفر مطلق حساب میکرد.

او هم از اینگونه اشخاص خوشش میامد زیرا اینها بودند که حس جاه طلبی شگفت انگیز و زیان بخشی او را ارضاء میکردند و بهین جهت در زیر بال او یک تاز میدان بودند ولی خوبست که زندگی آموزنده است و بنحو شایسته ای نشان میدهد که امثال آخوند با پر و بال دادن اینگونه اشخاص متعلق چه

خیانتی مرتکب شده اند ... من مثالهای روشن و زیادی دارم و میدانم اینگونه گروه سازها از کجا تشکیل شده اند، چه شخصتهایی در این گروهها شرکت داشته اند و چه زیانهای زده اند و چه حقیقتی را پامال کرده اند. آخر یکروز نوبت گفتن همه این مطالب خواهد رسید و کسانی که در آنها غش باشد سه روی خواهند شد. در نامه دیگری که بتاريخ ۲۴ بهمن ماه همان سال است روزبه در باره مسئله دیگری که به او پیشنهاد شده به کمیته مرکزی مینویسد: «همکاری من بخصوص در امری که آخوند

مهلك تغییر آب و هوا و در طرف دیگر يك مسافرت موقتی شش یا حداکثر دوازده ماهه بفرانسه (بدون آنکه بتواند لااقل در جلسه سهامداران نیز شرکت جوید) من مجموعاً به آقای وشم حق میدهم و این مسافرت موقتی را زبانیختر تر از اثرات مفید آن میدانم». ارگان انشعابگران در جای دیگر مقاله مورد بحث مینویسد: «پلنوم وسیع چهارم روزبه را در موقعی که وی در جنگال دشمن اسیر و در آستانه مرگ قرار داشت بعصویت کمیته مرکزی برگزید و این کار علیرغم کسانی صورت گرفت که امروز بخاطر بهره برداری از نام روزبه «شقیفته بقرار» او شده اند».

صورت جلسه پلنوم چهارم کمیته مرکزی نشان میدهد که پیشنهاد برگماری خسرو روزبه بعصویت کمیته مرکزی حزب بخلاف آنچه ارگان انشعابی مدعی است از طرف خود کمیته مرکزی پیشنهاد شده و باتفاق آراء تأیید گردیده است. صحیح است که یکی دو نفر از اعضاء کمیته مرکزی از دل و جان به این تصمیم نیوستند ولی آنها درست همان کسانی هستند که از حزب انشعاب نموده و امروز مدعی هستند که گویا خود علیرغم دیگران پرچمدار عضویت خسرو روزبه در کمیته مرکزی حزب توده ایران بوده اند.

واقعیت اینست که خسرو روزبه ضمن پیامی که به پلنوم کمیته مرکزی فرستاده بود و در جلسه پلنوم قرائت گردید شرحی نیز در باره انتقاد از کارهای گذشته هیئت اجرائیه و بویژه یکی از افراد آن نگاشته و ضمن آن صریحاً اعلام کرده بود که احمد قاسمی را خائن بنهضت میشارم (صورت جلسات پلنوم و نوار مذاکرات و از جمله دفاعی که احمد

بقیه از صفحه ۴

## زندگی شاه و دربار پهلوی از دید مطبوعات خارجی

و باور نکردنی چشم را بدان حد خیره میکند که گوئی علاقه زندگی لوکس و پر مخارج خود مذهب جدیدی شده است. در میان این جهان پر تجمل و عالی همچنان زندگی فئودالی باقی است. در کاخ مرمر خواب فرحناز مهمترین مسئله است و ۱۹۰ گرم شیریکه میخورد دارای اهمیت غیر قابل انکار است.

### مردم از شاه بیزارند

ملغین درباری از محمد رضا شاه پهلوی بسیار تجلیل میکنند. جارچیان تبلیغاتی گوش بفرمان سعی دارند شاید بتوانند پرده ساتری بر عریانی زشت شاه بیافکنند. آنها میکوشند تا محمد رضا شاه را وجه الله قلمداد کنند. ولی آیا میتوان حقایق را با دروغ و واقعیات را با سفیسه پوشانند؟ حتی تا بن لندن که قاعدتاً میبایست از محمد رضا شاه پهلوی تجلیل کند در شماره ژوئیه ۱۹۶۱ خود مینویسد: «دربار شاه که مانند سایر دربارهای پادشاهان مرکز تحریکات است نمیتواند عاملی برای انجام تغییرات در کشور باشد.» مردم ایران

تعبیه کرده اند که در آن يك حوضچه از مرمر بارگه های ارغوانی و فواره های زیبا وجود دارد. در اطراف حوضچه راحتی های پوشیده از مخمل سربری رنگ موجود است که اطراف آنرا گل سرخ و ریاحین فرا گرفته اند. در ۲۰۰ کیلومتری این کاخ در پلاژ بابلسر در ناحیه ای که با پلاژکان فرانسه پهلومیزند در میان درختان مرکبات شاه دارای کاخ استراحت خیره کننده ایست. تجمل این خانه را با صفت آسمانی میتوان توصیف کرد. در اینها در میان درختان بزرگ اوکالیپتوس دهها طوطی رنگارنگ زندگی میکنند که از هندوستان وارد شده است. این کاخ دارای زمین تنیس در وسط درختان کهنسال و میز بینگ پدنگ و استخر موزائیک لاجوردی رنگ و اصطبلی پر از اسبان اصیل است. این کاخ استراحت از طرفی نظیر قصور افسانه سلاطین شرق، از طرف دیگر شبیه دیوانه بازی خدایان ثروتمند عالم سینما است. در میان طبیعتی زیبا مظهر يك زندگی پر تجمل

پس از این مقدمه «دلیلی نوز» مینویسد: «آندره سمون از پرورشگاههای خود يك فیل، ایلبارنگی گرفته است که زیبایی و جلالت حیوانات خزپوش را با تمام جلوه خود نشان میدهد. این فیلم رنگی مخصوص فرح پهلوی ملکه ایران تهیه شده است و بتهران ارسال گردیده است این فیلم را در مقابل فرح پهلوی نشان خواهند داد تا ملکه ایران بتواند با تماشای آن پوستهایی را که بهتر از همه می پسندد انتخاب کند و تهیه پالتوی لازمه را سفارش دهد.»

مجله مصور و رنگین «روز دو فرانس» در شماره ۴ مه ۱۹۶۳ خود مقاله ای پیرامون زندگی شاه و فرح درج نموده و مینویسد: «در حالیکه پایتخت ایران زیر اشعه سوزان خورشید ملتهب شده است، در پشت دیوارهای کاخ مرمر چیزی جز سایه لطافت و آرامش حکمفرما نیست. ملکه طبق آخرین مد پاریس موهایش را درست کرده و مؤسسه خیاطی دیورا اورا ملبس نموده و گوشواره های پرشک و جواهر نشان با بریلینهای شش گوش بر گوشش سنگینی میکند. وقتی بچه او گریه میکند گوئی تامل و نظام جهان بهم خورده است. در کاخ مرمر شالین پر گل و ریحان

در آن مداخله داشته باشد غیر معقول و محال است.»

اینست قضاوت روزبه در باره یکی از انشعابگران و برخی از کسانی که امروز خود را پرچمدار تعقیب راه روزبه میشارند و دیگران را منتهم به مخالفت و حتی توطئه چینی علیه او میکنند.

بهترین شاهد در باره نظر این انشعابگران نسبت بخسرو روزبه و مخالفت کینه توزانه آنان علیه وی، حتی پس از مرگ قهرمانانه اش، روشی است که همین احمد قاسمی و غلامحسین فروتن در مورد انتشار دفاعیه خسرو روزبه اتخاذ نموده اند. صورت جلسات هیئت اجرائیه سال ۱۳۴۰ حاکی است که بهنگام بحث در باره پیشنهاد هیئت دبیران دائر به چاپ و انتشار مدافعات خسرو روزبه در دادگاه نظامی این افراد تحت عنوان اینکه بعضی از اظهارات روزبه با تئوری و خط مشی حزب تطبیق نمیکند با این پیشنهاد مخالفت ورزیدند و حتی علیرغم تمام توضیحات و استدلالاتی که در باره لزوم انتشار این مدافعات از جانب هیئت دبیران و سایر اعضاء هیئت اجرائیه داده شد یکی از آنان رأی مخالف داد و دیگری از دادن رأی سر باز زد.

بنا بر این آنچه شگفت انگیز است این نیست که در جلسه یادبود شهیدان به «کسانی که میخواهند سنن انقلابی ایران را از خود حزب جدا کنند و راهی غیر از راه حزب توده ایران، راه روزبه ها و سیامکها در پیش گرفته اند» «اعلان جنگ» داده شده است بلکه حیرت انگیز اینست که مخالفین سرسخت روزبه، کسانی که عمر با او روی جاه طلبی و خود پسنندی از در دشمنی و کینه توزی در آمده اند، امروز پرچم هواداری او را بردارند و جسارت را بانجا برسانند که او را پیشقدم راه ضد حزبی و ضد تشکیلاتی خویش معرفی نمایند.

بیش از دیگران از این حقیقت خبر دارند. شاید با در نظر گرفتن این واقعیت است که روزنامه ایتالیائی «کوریره مرکانتیله» ژوئن ۱۹۶۱ نوشت:

«در غرب کسانی هستند که سلطنت ایران را پایدار میدانند و فکر میکنند ارتش ایران در موقع لزوم سلطنت ایران را حفظ خواهد کرد. ولی این فکر زیاد درست نیست و این نظر که ملت ایران يك ملت شاه پرست است صحت ندارد.»

روزنامه سکولوی ایتالیا چاپ رم ۹ ژوئیه نوشت:

«از گزارشهایی که از ایران میرسد چنین برمیآید که مردم ایران مسبب تسامد بدبختیهای خود را دربار و شخص شاه میدانند. مردم میگوریند شاه است که کشور ما را به خارجها فروخته و خزانه میهن ما را غارت کرده است. مردم میگوریند شاه است که برای رنگین ساختن بساط عشرت خود از امریکا و انگلستان پول میگیرد و نه تنها نفت را مجانی با آنها تقدیم میکند بلکه استقلال ما را نیز برای حفظ موجودیت خود میفرشد.»

بقیه این مقاله را در شماره آینده ماهنامه مردم میخوانید.



# رویدادها و تفسیرها

## شخصت و یکسال از انقلاب مشروطیت ایران میگذرد

جنبشهای ملی پورژوا - دموکراتیک دانسته است. خلقهایی که چنین انقلابی در تاریخ خود دارند کاملاً ذیقند بدان ببالند.

امروز از انقلاب مشروطیت نامی باقی است و استبداد سلطنتی با تمام مظاهر ناپسند آن در کشور احیاء شده است. مبارزه علیه استبداد سلطنتی، مبارزه برای احیاء سنن انقلاب مشروطیت، مبارزه برای اجرای اصول دموکراتیک قانون اساسی در دستور روز کلیه نیروهای مترقی است.

درسهای انقلاب مشروطیت می آموزد که اگر کلیه قشرها و نیروهای مترقی جامعه متحد شوند و متحدان بگوشند، میتوانند استبداد و حامیان وی را عقب نشینی و هزیمت وادارند. در اعلامیه کمیته مرکزی که از آن یاد کرده ایم

بقیه از صفحه ۲

## مشن دفاع رفیق علی خاوری در دادگناه بدوی نظامی

وجود ندارد. حال از کجا و چگونه این گونه اتهامات را بمن چسانده اند قضاوت آنرا بعهده دادرسان محترم واگذار میکنم و از آن میگذرم.

دادرسان محترم باین استدلال واستنتاج کيفر خواست نیز توجه فرمائید که میگوید «باتوجه باعترافات جعفر نجارپون و حکمت جو و خود متهم درباره مسافرت چهار نفر از کادر های حزبی فراری و مخفی بشمال محرز و مسلم است که متهم پرونده در جلسه متشکله از کادر های حزبی فراری و مخفی حزبی شرکت داشته و از محل آنها آگاهی دارد و در واقع مغز متفکر جلسه بوده است که گزارشات تهیه شده را برای رهبری حزب شخصاً تهیه و امضاء مینماید. اینک باتوجه به مسئولیتهای حزبی که متهم پرونده قبل از عزیمت بشوروی در ایران داشته و همچنین مسئولیتهای وی در شوروی و مأموریت وی از طرف حزب به چین کمونیست محرز و مسلم است که نامبرده یکی از کادر های انقلابی باتجزیه و ووزیده کمونیستی میباشد که مورد اعتماد صدرصد رهبری حزب متحله توده و حزب کمونیست شوروی است و با احتمال قوی مقامهای جاسوسی در کشورهای کمونیستی داشته و از نظر نویسندگی و احاطه به تئوری مارکسیستی بسیار قوی است و از بیان حقایق خود داری میکند. من از آخر این قسمت از کيفر خواست شروع میکنم. اگر درست است که نامبرده از بیان حقایق خود داری میکند پس آنچه که در فوق بنام حقایق ذکر شده است ساخته فکر چه کسی است؟ قدری بالاتر در کيفر خواست گفته شده: «باحتمال قوی مقامهای جاسوسی در کشورهای کمونیستی داشته». آقایان دادرسان توجه داشته باشند وقتی که صحبت از احتمال میآید سندیت این اتهام و بسیاری از اتهامات موجود در پرونده که بر این قیاس تنظیم شده است تاجه میزان

چنین مشارکتی است. وجود چنین قوانینی که از تشکیل احزاب سیاسی کارگری مانع میکند بهر عنوانی که باشد ناقض قانون اساسی و حقوق ملت ایرانست و مانع جدی در راه امکان مشارکت قاطبه اهالی مملکت ایران در امور معاشی و سیاسی وطن آنها میگردد. قبل از این با اتهامات ناروای جاسوسی، وطن فروشی و بیگانه پرستی اشاره کردم و طرز تفکر یک نفر توده ای را در مورد انترناسیونالیسم پرولتری، مهن دوستی و تباہین کامل این طرز تفکر با هر گونه اتهام ناروای نظیر اثبات کرده ام حال بدلائل اقامه شده علیه ما در مورد این گونه اتهامات توجه فرمائید. این نظر سازمان امنیت و دلائل آن و نظر دادستان محترم است: «با توجه بباوجودیتهای معموله از وی محرز و مسلم میگردد که متهم پرونده علاوه بر کلاسهای حزبی کلاسهای جاسوسی را نیز طی نموده است. پیشنهاد تشکیل سازمان افسری و سازمان اطلاعات بر رهبری حزب یکی از نیات عملیات متهم بجاسوسی برای بیگانگان و ایجاد انقلاب در ارتش و کشور میباشد». در قبال این جمله پردازای فاقد هر گونه حس مسئولیت چه میتوان گفت جز اینکه بگویم «گزار این تیر از ترکش رستی است، نه بر مرده برزنده باید گریست». این نمونه دقت موشکافانه سازمانهای امنیتی و قضائی کشور است که وظیفه خود را حفظ امنیت و اجرای عدالت معرفی میکنند، پس از آن چه توقعی از دیگر سازمانها میتوان داشت؟ دادرسان محترم اگر با پرونده من آشنا باشند لابد هنگام قرائت این قسمت از کيفر خواست از خود پرسیده اند که این اتهام بر پایه کدام سؤال و جواب در بازجویی و بر مبنای کدام مدرک بر متهم وارد آمده است. در اینصورت حق هم دارند زیرا کوچکترین مستمسک ظاهری هم برای آن

امسال شخصت و یکسال از یکی از برجسته ترین حوادث تاریخ اخیر کشور ما یعنی انقلاب مشروطیت میگذرد. کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ای که سال گذشته بمناسبت این جشن بزرگ صادر کرده است انقلاب مشروطیت ایران را با کلمات زیرین وصف میکند:

«در تاریخ کهن و سرشار از حوادث بزرگ کشور ما انقلاب مشروطیت یکی از مهمترین و مؤثر ترین وقایع است که سیمای جامعه ما را دگرگون ساخت. انقلاب مشروطیت ایران فصلی است پرشور و افتخار آمیز از کتاب هیجان انگیز بیداری آسیا که بوژه از طلوعه قرن کنونی آغاز میشود. انقلاب مشروطیت از جهت عمق و دامنه خود یکی از بزرگترین انقلابات ملل آسیا در دوران خویش است. انقلاب مشروطیت را متفکرین و انقلابیون عصر و از آنجمله یکی از نوایغ سترگ انقلاب ولادیمیر ایلیچ لینن بشور تمام ستوده است و آنرا حلقه ای از زنجیر

مجلسین جدید در ظرف سه ماه از تاریخ مزبور باید منعقد گردد. عملاً این دوره فترت در آخرین دوره انتخابات دوره مقننه اخیر به دو سال رسید و قس علیهذا وبهین جا مثالها را خاتمه میدهم زیرا این رشته سر دراز دارد. باین ترتیب مشاهده میشود جای درستی برای این اساس مشروطیت نگذاشته اند که ما بتوانیم آنرا نقض کنیم و یا نقض کرده باشیم. یک سلسله از اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی بکلی تعطیل و فراموش شده است و قسمتی دیگر از مواد قانون اساسی باوضع و تصویب قوانین جدید متناسب با احتیاجات روز طبقات حاکمه نقض گردیده است. از جمله ماده یک قانون مجازات جرم بر ضد مملکت است که هدف اصلی آن احزاب و اجتماعات سیاسی طبقه کارگر است. ماهیت این قانون که هم اکنون بموجب آن ما را محاکمه میکنند و قوانین نظیر آن با روح قانون اساسی کشور مخالف است. این قانون بتصویب نمایندگان ملت ایران نرسیده است. برای اثبات خود این مدعا از بیانات خود مسئولین امر وزیرین دولت در مورد مجلسی که این قانون را تصویب نموده است استمداد میکنم. با مراجعه بجزائز روزچین تشکیل ویس از آغاز تشکیل مجلس شورایی دوره بیست و یکم مشاهده میشود که انتخاب نمایندگان این دوره بعنوان بیگانه انتخابات واقعی نمایندگان ملت معرفی شده است که در تاریخ انتخابات مجلسین ایران گویا سابقه و نظیر نداشته است. استبدلال بسیار ساده است. مجلس دوره های قبل، از جمله مجلس تصویب کننده ماده یک قانون مجازات جرم بر ضد مملکت که در مورد ما بان اشاره میشود نتیجه رأی و تصمیم نمایندگان ملت ایران نیست و با استناد آن نمیتوان حکمی صادر کرد. از آن گذشته مگر نه اینست که طبق قانون اساسی مملکت قاطبه اهالی مملکت ایران باید در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ اهالی مملکت ایران بچه شکل میتوانند در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داشته باشند؟ بچه شکل و از چه طریقی؟ آزادی

ایران نیروهای آگاه انقلابند. راز موفقیت نسبی قوای انقلابی دیروز هماهنگی و وحدت عمل آنها بود و علت ناکامیهای امروزی ما پراکنده گی ماست. اگر نیروی وسیع اپوزیسیون انقلابی امروز در ایران متشکل و متحد میشد، و از شرایط جهان و ایران خردمندانه استفاده میکرد، میتواند انقلاب ناتمام ایران را بسر انجام رساند. مسئولیت عظیم تاریخی متوجه کسانی است که با وجود روشن بودن این ضرورت آنرا به بهانه های مختلف نادیده میگیرند».

بررسی انقلاب مشروطیت، آموختن درسهای انقلابی و سیاسی از این حادثه عظیم و مکتب جلیل انقلابی و انطباق خلاق آن بر شرایط کنونی انقلاب ایران وظیفه انقلابیون امروزی کشور ماست.

فرخنده باد جشن مشروطیت و پایدار باد سنن مقدس آن!  
درود بروان شهیدان انقلاب!

است؟ باز قدری بالاتر صحبت از مسئولیتهای من در شوروی شده است که بارها گفته ام من تحصیل علم و تدریس زبان فارسی کاری نداشتم و صحبت از سفر من به چین شده است ولی صحبتی از اینکه هدف این مسافرت چه بوده است بمیان نیامده زیرا تدریس زبان فارسی که هدف این مسافرت بوده است از اصالت کيفر خواست میکاست و بان سیستمی که از ابتدا در تنظیم کيفر خواست بکار برده شده لطمه میزد. البته همانطور که قبلاً ذکر شد منظور از سیستم تنظیم کيفر خواست همان بزرگ جلوه دادن امر و سنگین کردن وضع متهم است و باز بطوریکه دادرسان محترم توجه میفرمائید در اینجا هم سیستم تنظیم کيفر خواست ملحوظ شده است. در جای دیگر کيفر خواست صحبت از مسافرت بشمال و وضع منطقه شمالی ایران و صحبت از بررسی تشکیل گارد ضربت و تشکیل هسته های مسلح دهقانی بمنظور انجام عملیات پارتیزانی بیان آمده است. در اینجا نیز از گاهی «وهی ساخته شده است. مسافرت من بشمال صرفاً جنبه استراحت پس از تهاوت و نتیجه تمایل شدیدم بدیدن قسمتی از وطن زینام بود. شمال هم مانند جنوب یا مشرق و مغرب مهن ما قسمتی از وطن ماست و قسمتی از خانه بزرگ ماست (که متأسفانه حق اجازه نشینی را هم در آن نداریم) و ما هم مثل سایرین حد اقل حق دیدن و لذت بردن از مناظر طبیعی آنرا داریم. طبق چه منطقی، توده ای فقط در صورتی بشمال میرود که منظورش بررسی وضع و تدارک عملیات پارتیزانی باشد؟ آیا توده ای چشم و قلب و احساسات ندارد؟ منطق متهم کنندگان ما اینست که چون توده ای بوده است که بشمال رفته و حال اگر هیچگونه مدرک و دلیلی هم که در دست نباشد حتماً به نیت بررسی وضع و بمنظور تدارک عملیات پارتیزانی بشمال رفته است. و سپس رفیق خاوری بهرد موادی که در کيفر خواست علیه او و رفیق حکمت جو عنوان شده است پرداخت.